

نوزا

مزون نوزا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم
شامل مانتو، شلوار ، مقنعه و انواع شومیز
سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴-میر مجیدی

۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲
nozhaa_collection

یادداشت اول

خانواده های

جنگ زده

■ با مسوولیت سر دبیر

پس از انتشار یادداشت اول دوشنبه، چند پیام از سوی مخاطبان روزنامه که از جنگ زدگان سالهای دوران دفاع بوده اند و خانواده هایشان به خاطر جنگ تحمیلی از شهرهایشان به شهرهای دیگر مهاجرت کرده اند به گلشن مهر رسید، مبنی بر اینکه در طول سالهای گذشته کمتر دیده و یا شنیده شده است که از خانواده های جنگ زده ساکن در شهرستانها نامی برده شده باشد یا به گونه ای که شایسته آن خانواده های سختی کشیده است از آنها قدردانی به عمل آمده باشد، به نظر می آید انتقاد بی راهی هم نیست و باید در کنار قدردانی از همه رزمندگان، ایثارگران این دوران، همواره به یاد داشته باشیم که دهها خانواده ای که تمام هستی خویش را نهاند و به ناچار منزل خود را رها کردند و بخاطر تجاوز دشمنان به شهرهای دیگر رفتند نیز از زمره مجاهدان این عرصه اند و باید همواره قدر شناس آنها بود. این فراموشی البته نشانگر ناکارآمدی دستگاه کلان فرهنگی و رسانه ای کشور نیز هست، تولید نمایش ها، فیلم ها در کنار خلق آثارهای مکتوب در ادبیات داستانی و ... می تواند جایگاه و آسیب هایی که به شهروندان نزدیک به ده استان کشورمان که با جنگ هشت ساله درگیری مستقیم داشته اند را به ما یاد آوری کند تا به خاطر داشته باشیم که اگر به جبهه رفتن و ایستادگی در برابر دشمن، برای رزمندگان دفاع مقدس یک انتخاب بود و خود با عشق و علاقه به میدان دفاع رهسپار می شدند اما ترک شهر و دیار برای این هموطنان یک اجبار بود، پس باید قدردانی مضاعفی همواره از آنها همواره مد نظر باشد. به این خاطر به خوانندگانی که دستی بر آتش دارند و در کنارشان خانواده و یا دوست و همکاری زندگی می کند که یادگار آن دوران سخت است با قدردانی از آنها، نشان دهند ایرانیان ملت قدر شناسی هستند. این وظیفه البته بر عهده مدیران سازمان ها و ادارات نیز هست که در برنامه های این هفته قدردانی از این خانواده ها را نیز پیش چشم داشته باشند. امید که دادار یگانه سایه شوم جنگ را از سر ملت ما دور نگهدارد.

مدارس گنبدکاوس نامناسب برای معلولان:
خانه نشینی در کمین است



۲

کشتی تباهی: اسطوره شناسی فروپاشی انسان
در سینمای کیم کی-دوک



۳

اتفاق گلی
«سینما»



۴



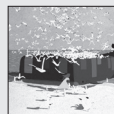
آیا حذف صبحانه عامل
چاقی است؟

« ۸ »



ما مقیم آینده مردگانیم
«یادداشت»

« ۷ »



در سایه سرو
جنگ و تروما «سینما»

« ۵ »

میگوی گلستان؛

طلای سفید بی نشان

نقدی بر ناکارآمدی های مدیریتی در توسعه صادرات میگوی پرورشی استان گلستان



شهاب حسینی-استان گلستان، با اقلیمی مساعد و منابع آبی غنی، می تواندست پیشگام صنعت میگوی پرورشی ایران باشد. اما این گنجینه ارزشمند، زیر سایه ناکارآمدی های مدیریتی و فقدان برنامه ریزی توسعه ای، در تنگنای عقب ماندگی گرفتار شده است. ضعف در برندسازی، کمبود زیرساخت های فرآوری، بی توجهی به تحقیق و توسعه، و غفلت از بازاریابی دیجیتال، این صنعت را از جایگاه شایسته اش دور کرده است. این نوشته نقدی است صریح بر عملکرد مدیریتی، چالش ها را تحلیل کرده و راهکارهایی عملی برای احیای این صنعت ارائه می دهد.

وضعیت تولید و صادرات میگوی گلستان:

استان گلستان سالانه حدود ۴,۵۰۰ تن میگو تولید می کند که ۱۲ درصد از تولید ملی میگوی پرورشی را تشکیل می دهد (سازمان شیلات ایران، ۱۴۰۳). حدود ۸۰ درصد این تولید (۳,۶۰۰ تن) به بازارهای جهانی، از جمله امارات،

چین، ویتنام، ترکیه، هنگ کنگ و لبنان صادر می شود. اما این آمار درخشان، زیر بار سنگین ناکارآمدی های مدیریتی رنگ می بازد. ارزش صادرات میگوی ایران در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۲۰ میلیون دلار بوده، اما سهم گلستان به دلیل کیفیت پایین و فقدان برندینگ، ناچیز است (اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۳). این وضعیت، هشداری است به مدیرانی که فرصت های طلایی را با بی تدبیری به باد می دهند.

چالش های مدیریتی و اجرایی:

۱- **ضعف در برندسازی و بازاریابی**
میگوی گلستان، بی نام و نشان و فله ای، در بازارهای جهانی سرگردان است. فقدان برندهای معتبر، ارزش افزوده این محصول را به شدت کاهش داده است. در حالی که برندسازی می تواند ارزش صادراتی را تا ۳۰ درصد افزایش دهد (تسنیم، ۱۴۰۴)، مدیران گلستان با بی اعتنایی به این اصل، محصولی با پتانسیل جهانی را به کالایی کم ارزش بدل کرده اند. نمونه موفق

www.golshanemehr.com

ادامه تیر اول

مطالعه‌ای نشان می‌دهد که بازاریابی دیجیتال می‌تواند فروش را تا ۳۵ درصد افزایش دهد. journals.uok.ac.ir، ۱۴۰۳. اما در گلستان، با بی‌اعتنایی به این فرصت، راه را بر توسعه صادرات بسته شده است.

۵- ناکارآمدی مدیریتی و فقدان برنامه توسعه‌ای

ریشه بحران صنعت میگوی گلستان، در ناکارآمدی مدیریتی و نبود برنامه‌ای جامع برای توسعه نهفته است. نهادهایی چون استانداری، جهاد کشاورزی و دامپزشکی، که باید پیشگام تحول باشند، در غفلت و بی‌برنامگی غوطه‌ورند. فقدان استراتژی‌های مدون در تولید، فرآوری، تحقیق و توسعه، و صادرات، این صنعت را به سوی زوال سوق داده است. هماهنگی بین بخشی وجود ندارد، نظارت غایب است، و چشم‌اندازی برای آینده ترسیم نشده است. این بی‌تدبیری، نه تنها اعتماد تولیدکنندگان را خلدشه‌دار کرده، بلکه امید مردم گلستان به شکوفایی اقتصادی را به یأس بدل ساخته است. مدیریتی که در برابر پتانسیل‌های عظیم این صنعت، به انفعال پناه برده، شایسته نكوهش است، هرچند این نقد با احترام به جایگاه خدمت‌مطرح می‌شود.

کشورهایی مانند تایلند با بودجه سالانه ۱۰۰ میلیون دلاری برای R&D شیلات، جایگاه خود را در بازارهای جهانی تثبیت کرده‌اند (FAO، ۲۰۲۴). اما در گلستان، فقدان پروژه‌های تحقیقاتی، مانع توسعه گونه‌های جدید میگو و روش‌های پرورش پایدار شده است. مدیریتی که آینده‌نگری را فدای روزمرگی می‌کند، چگونه می‌تواند مدعی توسعه باشد؟

۴- بی‌توجهی به بازاریابی دیجیتال

در عصری که ابزارهای دیجیتال، تجارت جهانی را دگرگون کرده‌اند، صنعت میگوی گلستان در بند روش‌های سنتی گرفتار است. استفاده ناچیز از شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های تجارت الکترونیک، دسترسی به بازارهای هدف را محدود کرده است.

انجمن حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در گلستان، نهادی که باید سپر مردم و پشتوانه تولیدکنندگان باشد، سال‌هاست در سایه انفعال و نفوذ منافع خاص به تماشاگری خاموش بدل شده است. از گرانی نهادهای کشاورزی تا مالیات‌های سنگین بر صنایع کوچک، از قطعی برق و رکود تولید تا بی‌کیفیتی کالاها و وعده‌های بر زمین مانده، این سکوت پرهزینه، اعتماد عمومی را فرسوده و آینده اقتصادی استان را در هاله‌ای از بیم و ناامیدی فروبرده است.

آرمان‌هایی که به حاشیه رفت

انجمن حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، براساس قوانین ۱۳۵۸ و ۱۳۸۸، مأموریت داشت حقوق مصرف‌کننده را پاس بدارد و پشتیبان تولید باشد. اما در عمل، جلسات بی‌خاصیت و مدیریت محافظه‌کارانه، آن را از متن به حاشیه راند. کشاورزان با گرانی کود و خشکسالی دست

راهکارهای پیشنهادی:

برای احیای صنعت میگوی گلستان، اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

- تقویت برندسازی: همکاری با اتاق بازرگانی و آژانس‌های تبلیغاتی برای خلق برندهای معتبر و برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی برای معرفی میگوی گلستان (مهرنیز، ۱۴۰۱).
- توسعه زیرساخت‌ها: جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و استفاده از بودجه‌های دولتی برای احداث واحدهای فرآوری مدرن و آزمایشگاه‌های دارای استانداردهای جهانی مانند ISO ۲۲۰۰۰.
- سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه: تأسیس مرکز تحقیقاتی میگو با مشارکت دانشگاه‌های گلستان و تخصیص حداقل ۵ درصد از بودجه شیلات به تحقیق و توسعه.
- بهره‌گیری از بازاریابی دیجیتال: راه‌اندازی کمپین‌های هدفمند در اینستاگرام و لینکدین و ایجاد پلتفرم تجارت الکترونیک برای فروش آنلاین. linkedin.com، ۱۳۹۴.
- تدوین برنامه توسعه‌ای: تشکیل کارگروهی با حضور نمایندگان استانداری، جهاد کشاورزی، دامپزشکی

و بخش خصوصی برای طراحی استراتژی جامع توسعه، با تأکید بر هماهنگی و نظارت مستمر.

نتیجه‌گیری:

استان گلستان، با ظرفیت‌های بی‌مانند خود، می‌توانست نگینی درخشان در صنعت میگوی ایران باشد. اما ناکارآمدی مدیریتی و فقدان برنامه‌ریزی توسعه‌ای، این آرمان را به سرابی دست‌نیافتنی بدل کرده است. مدیریتی که به جای نوآوری و اقدام، در دام بی‌تدبیری گرفتار شده، باید پاسخگوی فرصت‌های سوخته باشد. اکنون زمان بیداری است. با برندسازی، ارتقاء زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، و بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال، می‌توان قفل این بن‌بست را گشود. گلستان شایسته جایگاهی والا در بازارهای جهانی است، و این هدف، تنها با عزمی راسخ و برنامه‌ای جسورانه محقق خواهد شد. منابع در دفتر روزنامه موجود است.

کارشناس صنایع

گلستانی را با مشکلات جلی‌رویه‌رو نموده و محکومیت میلیاردی شرکت‌های خودروساز هیچ تسکینی برای مردم نداشت، زیرا انجمن تنها نظاره‌گر باقی ماند. گلستان که می‌توانست با فرش و صنایع دستی، صنایع تبدیلی و محصولات کشاورزی خود، برند ملی و جهانی بیابد. بلبل علم وجود جشنواره‌های محلی و حضور کمرنگ در نمایشگاه‌های ملی و بین‌المللی، فرصت‌ها را بر باد داد. این غفلت، پیوند فرهنگ و اقتصاد استان را سست کرده است. انجمن حمایت در گلستان به درختی می‌ماند که ریشه در خاک پرپرکت دارد، اما شاخه‌هایش زیر بار انفعال خمیده است. هنوز می‌توان این نهاد را بیدار کرد؛ به شرط آنکه از سایه سکوت و محافظه‌کاری بیرون آید و با صدایی رسا، مدافع مردم و تولیدکنندگان باشد. تنها آنگاه است که می‌توان امید داشت کشاورز زحمتکش، صنعتگر خسته و مصرف‌کننده گلستانی بار دیگر طعم عدالت اقتصادی را بچشد.

و پنجه نرم می‌کنند و صنایع کوچک با قطعی برق و رکود بازار، به مرز ورشکستگی رسیده‌اند؛ بی‌آنکه انجمن صدای آنان باشد. در حالی که صنایع کوچک گلستان زیر بار هزینه انرژی و رکود بازار خمیده‌اند، مالیات‌های سنگین به تیر خلاصی بر پیکر تولید بدل شده است. انتظار می‌رفت انجمن با صراحت از بازنگری در سیاست‌های مالیاتی و ارائه معافیت‌های هدفمند دفاع کند، اما سکوت اختیار کرد. سکوتی که به روشنی نشان می‌دهد این نهاد بیش از مردم، دل در گرو حفظ مناسبات و منافع دارد. در بازارهای محلی نیز، هنوز کالاهای بی‌کیفیت و تاریخ‌گذشته بی‌هیچ مانعی عرضه می‌شود. سامانه شکایت مردمی ۱۲ نیز به‌جای پناهگاه، به بروکراسی سرد و طولانی بدل شده است. بدین‌سان مردم در برابر بی‌عدالتی‌های آشکار بی‌دفاع مانده‌اند. از سوی دیگر تأخیرهای طولانی در تحویل خودرو تا نبود قطعات یدکی و خدمات پس از فروش ضعیف، مصرف‌کنندگان

مدارس گنبد کاووس نامناسب برای معلولان؛

خانه‌نشینی در کمین است



مراکز است و نیاز به برنامه‌ریزی بیشتری وجود دارد. رئیس اداره بهزیستی گنبد کاووس ادامه داد: در هفته بزرگداشت سالمند، بهزیستی گنبد کاووس با همکاری ادارات و نهادها، برنامه‌های متنوعی برای

برای نگهداری از این قشر در مراکز گنبد کاووس رو به افزایش است. وی از فعالیت دو مرکز روزانه و شبانه‌روزی با ظرفیت مجموع ۱۷۰ نفر خبر داد و گفت: تقاضای خانواده‌ها بیش از ظرفیت این

رئیس اداره بهزیستی گنبد کاووس هشدار داد بخش قابل توجهی از مدارس این شهرستان برای دانش‌آموزان با نیازهای ویژه (معلولان) مناسب‌سازی نشده و حتی در برخی مدارس استثنایی، این کار به صورت ناقص انجام شده است. به گزارش روابط عمومی، محمود پیری در جلسه کمیته مناسب‌سازی محیط و مبلمان شهری گنبد کاووس اظهار کرد: رعایت قانون مناسب‌سازی محیط و مبلمان شهری در امکان عمومی مانند مدارس و معابر، مطالبه جدی معلولان است و غفلت از آن، آسیب‌های روحی، جسمی، تحصیلی و اقتصادی به آنان و خانواده‌هایشان وارد می‌کند. وی بیان کرد: مناسب‌سازی باید از ذهن طراحان پروژه‌های عمرانی شروع شود. معلولان با وجود نقص عضو، استعدادهای فراوانی دارند و با فراهم کردن امکانات لازم توسط دستگاه‌های متولی، می‌توانند نقش مؤثری در جامعه ایفا کنند. به گفته وی، دست‌کم ۵۰۰ دانش‌آموز تحت حمایت بهزیستی این شهرستان در مدارس عادی و استثنایی تحصیل می‌کنند که بسیاری از این مراکز فاقد مناسب‌سازی کامل هستند. پیری با تبریک هفته سالمند (۵ تا ۱۱ مهرماه)، روند رو به رشد جمعیت سالمندان را زنگ خطری برای جامعه توصیف کرد و افزود: تقاضا

«

کشتی تباهی: اسطوره‌شناسی فروپاشی انسان در سینمای کیم کی-دوک



سید حمید شریف‌نیا

در قلمرو سینمای آیینی و نمادگرا، فیلمساز برجسته با جسارتی کم‌نظیر، ژرفای تاریک‌ترین زوایای وجود آدمی را به تصویر می‌کشد. «انسان، فضا، زمان و انسان» او، حماسه‌ای اسطوره‌ای است که در قالب روایتی امروزی، تراژدی همیشگی بشر را به شکلی هنرمندانه و تکان‌دهنده به نمایش می‌گذارد. این اثر سینمایی، همچون آیین‌های شفاف، تصویری از جهان امروز ما را در خود بازمی‌تاباند؛ جهانی که در ظاهر متمدن و پیشرفته است، ولی در باطن، هنوز با همان نیروهای اهریمنی باستانی دست به گریبان است. کشتی جنگی در این فیلم، تنها یک وسیله نقلیه نیست، بلکه نمادی است از تمدن بشری که بر اقیانوس بی‌کران و تهی زمان شناور است. از نخستین لحظات فیلم، بیننده با صحنه‌ای نمادین روبرو می‌شود که یادآور داستان کهن کشتی نوح است. اما اینجا، نه نجات بشریت در کار است، نه رستگاری. کشتی نوح در اسطوره‌های باستانی، نماد امید و بقا بود ولی در جهان‌بینی این فیلمساز، این کشتی به طرفی برای نمایش فروپاشی اخلاقی و انحطاط انسان بدل می‌شود. کشتی در این اثر، به‌عنوان یک جهان کوچک عمل می‌کند که تمامی عناصر جامعه بشری را در خود جای داده است. هر بخش از کشتی نماینده‌ای از ساختارهای اجتماعی است: بخش بالایی نماد قدرت حاکم، بخش میانی نماد طبقه متوسط، و بخش‌های زیرین نماد قشرهای فرودست جامعه است. این سلسله مراتب فضایی، به شکلی نمادین نابرابری‌های اجتماعی را به تصویر می‌کشد. فضای درونی کشتی، به مثابه جهان کوچکی است که در آن، همه عناصر جامعه مدرن به چشم می‌خورد؛ از صاحبان قدرت و ثروت گرفته تا قشرهای محروم، از جوانان ناآگاه تا سالخورده‌گان باتجربه. هر یک از این شخصیت‌ها، نماینده‌ای از الگوهای کهن بشری هستند که در طول تاریخ تکرار شده‌اند. داستان فیلم با نامایشی فریبنده از نظم و ساختار آغاز می‌شود. مسافران کشتی، هر یک در جایگاه خود قرار دارند و قوانین نانوشته جامعه انسانی بر روابط آنها حاکم است. اما این نظم ظاهری، همچون پوسته‌ای شکننده است که به محض بروز نخستین بحران، ترک برمی‌دارد و هسته پوسیده درون را عریان می‌سازد. شخصیت‌های فیلم نیز به‌عنوان افراد جداگانه، بلکه به‌عنوان الگوهای روانی عمل می‌کنند. شخصیت قل‌رتمند نماینده سایه جمعی جامعه است، زنان نماد جنبه زنانه روان، و سربازان نماینده نقاب اجتماعی در حال فروپاشی هستند. این بینش نشان می‌دهد که فیلم به‌جای پرداختن به فردیت شخصیت‌ها، به بررسی الگوهای جهانی روان‌بشری می‌پردازد. الگوی «گناه نخستین» در این فیلم به شکلی هنرمندانه بازآفرینی می‌شود. ربودن آذوقه توسط مرد سالخورده، تنها یک کنش ساده نیست، بلکه نمادی است از شکستن پیمان اجتماعی و آغاز چرخه‌ای از خشونت و بی‌اعتمادی. این صحنه، بیننده را به یاد داستان هابیل و قابیل می‌اندازد که چگونه یک کنش به ظاهر ساده، می‌تواند به فاجعه‌ای بزرگ بینجامد. همانند اسطوره باستانی کروئوس که فرزندان خود را می‌بلعد، جامعه کوچک درون کشتی نیز به تدریج خود را از درون می‌خورد. خشونت و بربریتی که رخ می‌نماید، یادآور سرنوشت تراژیک کروئوس است که در پایان به دست فرزندان خود سرنگون می‌شود. این چرخه خشونت و انتقام، بیانگر ترس همیشگی بشر از انحطاط و نابودی است. در میانه این تاریکی، می‌توان ردپای افسانه پرومته را نیز دید. همانگونه که پرومته آتش را برای انسان‌ها به ارمغان آورد اما به بهای رنج ابدی خودش تمام شد، دانش و آگاهی در این کشتی نیز به جای رهایی بخشیدن، به عاملی برای رنج و عذاب تبدیل می‌شود. هرچه شخصیت‌ها بیشتر از وضعیت واقعی خود آگاه می‌شوند، رنج و غلبشان نیز عمیق‌تر می‌شود. فیلم، به‌شکلی عمیق به بررسی پارادوکس آزادی و محدودیت می‌پردازد. کشتی هم‌زمان هم فضایی بسته و محدودی است، هم بر اقیانوس بی‌کران شناور است. این تناقض نمادین، نمایانگر وضعیت انسانی است: موجودی آزاد که در عین حال توسط محدودیت‌های

وجودی خود محصور شده است. این بینش نشان می‌دهد که انسان حتی در وسیع‌ترین فضاها نیز می‌تواند توسط ترس‌ها و محدودیت‌های درونی خود زندانی شود. چرخه بی‌پایان خشونت و تلاش برای بقا در این فیلم، یادآور اسطوره سیزیف است که محکوم به هل دادن سنگی به بالای کوه بود، تنها برای اینکه سنگ دوباره به پایین بغلند. شخصیت‌های فیلم نیز درگیر تکرار بی‌معنای همان الگوهای رفتاری هستند که آنها را به نابودی می‌کشاند. نقش زنان در این فیلم، یادآور الگوی کهن قربانی در اسطوره‌های باستانی است. آنها همچون قربانی‌های آیینی، بار گناهان جامعه را به دوش می‌کشند و رنج می‌برند. این نقش‌آفرینی، یادآور مراسم قربانی کردن در تمدن‌های باستانی است که با ریختن خون قربانی، به دنبال پاکسازی جامعه بودند. نقش زنان در فیلم از دیدگاه برابری خواهانه قابل بررسی است. آنها ابتدا به عنوان ابزار به تصویر کشیده می‌شوند، اما به تدریج نقش‌های پیچیده‌تری پیدا می‌کنند. این دگرگونی نشان‌دهنده گذار از نگاه سطحی به زن به سوی درک عمیق‌تر از نقش او در جامعه است. زن برادر در پایان فیلم، نماد امید و زندگی نو است، اما این امید با هزین‌های گراف به دست آمده است. با وجود همه تاریکی‌ها، زایش کودک در پایان فیلم، نویدبخش اسطوره ققنوس است، پرنده افسانه‌ای که از خاکستر خود دوباره متولد می‌شود. این زایش می‌تواند نماد امید به تولد دوباره و آغاز جدید باشد، حتی در تاریک‌ترین شرایط. صحنه پایانی فیلم، هنگامی که مادر و کودک به فضا پرواز می‌کنند، می‌تواند یادآور افسانه ایکاروس باشد که با بال‌های مومی به خورشید نزدیک شد و سقوط کرد. اما در اینجا، این پرواز می‌تواند هم نماد امید و هم هشدار دایره بلندپروازی‌های بی‌پروازانه انسان باشد. صحنه پایانی فیلم از دیدگاه نمادشناسی بسیار پربار است. پرواز به سوی فضا هم می‌تواند نماد رهایی و تعالی باشد، هم نشانه گریز از واقعیت. این دوگانگی معنایی، بیننده را به تأمل وامیدارد. آیا این پرواز نشانه پیروزی انسان بر محدودیت‌هایش است، یا فرار از مسئولیت‌هایش؟ این ابهام عملی، از عمق فلسفی اثر حکایت دارد. این اثر سینمایی را می‌توان بازخوانی امروزی از تمثیل غار افلاطون نیز دانست. مسافران کشتی در آغاز تنها سایه‌هایی از واقعیت را می‌بینند، اما با گذشت زمان، با واقعیت تلخ و خشن روبه‌رو می‌شوند. خروج از کشتی در پایان فیلم می‌تواند نماد خروج از غار و روبه‌رو شدن با حقیقت ناب باشد. این فیلم، با تار و پود اسطوره‌های کهن بافته شده است. فیلم‌ساز با مهارت از این اسطوره‌ها استفاده می‌کند تا داستانی جهان‌شمول درباره وضعیت انسان روایت کند. فیلم با متن‌های اسطوره‌ای مختلف در گفتگویی پیچیده قرار دارد. این پیوند متنی نه تنها عمق اثر را افزایش می‌دهد، بلکه نشان می‌دهد که داستان انسان همواره در حال تکرار است. از اسطوره‌های باستانی تا روایات شرقی، فیلم با خرد جمعی بشریت ارتباط برقرار می‌کند و نشان می‌دهد که تراژدی انسان مدرن، ادامه همان تراژدی‌های باستانی است. این اثر نشان می‌دهد که چگونه الگوهای اسطوره‌ای در دنیای مدرن نیز تکرار می‌شوند و انسان‌ها همچنان درگیر همان کشمکش‌های باستانی هستند. فیلم به ما یادآوری می‌کند که اسطوره‌ها تنها داستان‌های کهن نیستند، بلکه بیانگر حقایق ژرف درباره طبیعت انسان هستند. با درک این پیوند اسطوره‌ای، می‌توانیم لایه‌های عمیق‌تر اثر را کشف کرده و به بینش بهتری درباره شرایط انسانی دست یابیم. ساختار سینمایی فیلم خود موضوع بررسی است. استفاده از نماهای طولانی، سکوت‌های معنادار، و ترکیب‌بندی‌های دقیق، همگی در خدمت انتقال حس انزوا و تنهایی هستند. رنگ‌های سرد و تیره، فضایی یخ‌زده خلق می‌کنند که نماد سرمای روابط انسانی است. این عناصر زیبایی‌شناختی، به‌شکلی طبیعی با محتوای فلسفی فیلم درآمیخته‌اند. در پایان، این فیلم پرسش‌های بنیادینی را درباره ماهیت انسان، جامعه و تمدن مطرح می‌کند: آیا انسان ذاتاً شرور است؟ آیا تمدن بشری محکوم به فروپاشی است؟ آیا امیدی به رستگاری وجود دارد؟ این پرسش‌ها، همان پرسش‌های ابدی هستند که از آغاز تاریخ بشریت، ذهن انسان را به خود مشغول کرده‌اند. فیلمساز با آفرینش این اثر، نه تنها یک فیلم سینمایی، بلکه یک اسطوره مدرن آفریده است؛ اسطوره‌ای که همچون اسطوره‌های کهن، حاوی حکمت‌های ژرف درباره شرایط انسانی است. این فیلم، آیین‌های است که در آن، هر بیننده‌ای می‌تواند تصویری از خود و جامعه‌اش را ببیند. فیلم به‌شکلی عمیق به پرسش از معنای زندگی در جهانی تهی می‌پردازد. شخصیت‌ها در جستجوی معنا هستند، اما جهان پاسخگو نیست. این بررسی وجودگرایانه نشان می‌دهد که انسان مجبور است در جهانی بی‌معنا، معنایی برای خود بیافریند. پایان باز فیلم، بیننده را با این پرسش تنها می‌گذارد که آیا این معناآفرینی ممکن است یا نه. تمثیل کشتی به‌عنوان جهان کوچک، ما را به یاد اندیشه‌های فیلسوفان باستان می‌اندازد که جهان را به کشتی بزرگی تشبیه می‌کردند که در اقیانوس بیکران هستی شناور است. اما در اینجا، این تمثیل به شکلی وارونه ارائه می‌شود: به جای همکاری و هماهنگی، هرج و مرج و خودخواهی حاکم است. این وارونه‌نمایی، بیننده را به تفکر وامیدارد درباره اینکه چه بر سر آرمان‌های بشریت آمده است. اسطوره آفرینش در این فیلم، نه با روشنایی که با تاریکی آغاز می‌شود. نه با نظم که با آشفتگی. این وارونگی اسطوره‌ای، نشان‌دهنده نگرش بدبینانه فیلمساز به طبیعت انسان است. اما در همین تاریکی، نقطه‌ای از نور نیز دیده می‌شود: همانا توانایی انسان در زایش و آفرینش دوباره. کودک تازه متولد شده، نماد این امید است که شاید بتوان از دل تاریکی، روشنایی را زایش داد. فیلم را می‌توان بازتابی از ناخودآگاه جمعی بشریت دانست. ترس از فروپاشی، اضطراب از انزوا، و هراس از تهی‌بودگی، همه در این اثر تجلی یافته‌اند. این بینش نشان می‌دهد که فیلم نه تنها داستان افراد خاص، بلکه روایت روان جمعی انسان مدرن است. الگوهای کهن حاضر در فیلم، همان تصاویر اولیه‌ای هستند که در ناخودآگاه جمعی همه انسان‌ها وجود دارند. فیلم با بهره‌گیری از این اسطوره‌های درهم‌تنیده، تار و پودی می‌سازد که بیننده را در شبکه‌ای از نمادها و نشانه‌ها گرفتار می‌کند. بیننده ناگزیر است که درگیر این نمادها شود و معنای آنها را برای خود بازگشاید. این ویژگی، فیلم را به تجربه‌ای فلسفی و وجودی بدل می‌کند که فراتر از سرگرمی صرف است.

کشتی



در لایه‌های عمیق‌تر این اثر، می‌توان ردپای اسطوره‌های شرقی را نیز مشاهده کرد. مفهوم کارما و چرخه باززایی، در تکرار بی‌پایان خشونت و رنج تجلی می‌یابد. همانند چرخه زایش و مرگ در باورهای باستانی، شخصیت‌ها در چرخه‌ای از درد و رنج گرفتار شده‌اند که گویی پایانی ندارد. این چرخه تنها با گذر از تاریکی و رسیدن به روشنایی شکسته می‌شود. فیلم از نظر مفهومی با اسطوره‌های شرقی همچون چرخه زایش و مرگ و رهایی در گفتگویی معنادار قرار دارد. چرخه بی‌پایان رنج و تولد دوباره، یادآور مفهوم چرخه هستی است، در حالی که پرواز نهایی می‌تواند نماد رهایی از این چرخه باشد. این بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که فیلم از مرزهای فرهنگی فراتر رفته و به مفاهیم جهانی بشری پرداخته است. نمادپردازی فیلم در به کارگیری عناصر چهارگانه نیز قابل تأمل است. آب به‌عنوان نماد زندگی و تولد دوباره، خاک به‌عنوان نماد فناپذیری و مرگ، هوا به‌عنوان نماد آزادی و رهایی، و آتش به‌عنوان نماد تصفیه و نابودی، همگی در سیر داستان نقش ایفا می‌کنند. این عناصر، فیلم را به اثر جهانی بدل می‌کنند که فراتر از مرزهای فرهنگی سخن می‌گوید. کاربرد نمادین عناصر چهارگانه در فیلم عمیقاً قابل بررسی است. آب که باید نماد زندگی باشد، به اقیانوس تهی و بی‌رحم تبدیل می‌شود. خاک که باید نماد ریش باشد، در کشتی فزای غایب است. هوا که باید نماد آزادی باشد، به فضایی بسته کشتی محدود می‌شود. و آتش که باید نماد روشنایی باشد، تنها برای پخت و پز و ویرانی استفاده می‌شود. این وارونه‌نمایی عناصر، از دیدگاه بدبینانه فیلم، نسبت به رابطه انسان با طبیعت حکایت دارد. ساختار سینمایی فیلم نیز خود به مثابه آیین‌های از محتوای آن است. نماهای طولانی و بی‌حرکت، بیننده را در فضایی غریب و هراس‌انگیز رها می‌کند. سکوت‌های سنگین و نگاه‌های خیره، بر شدت تراژدی می‌افزایند. رنگ‌های تیره و سرد، فضایی یخ‌زده و بیروح خلق می‌کنند که یادآور جهان پس از رستاخیز است. ساختار روایی فیلم، به‌شکلی است که بیننده را به‌طور فعال در کشف معنا درگیر می‌کند. فقدان گفتگوهای متعارف، بیننده را وامیدارد تا از طریق تصاویر و نمادها به درک فیلم دست یابد. این سبک روایت، یادآور شیوه‌های کهن قصه‌گویی است که در آن تصاویر به جای واژه‌ها حامل معنا بودند. فیلم‌ساز با مهارت تمام، از موسیقی و صدا نیز به‌عنوان عناصر نمادین بهره می‌گیرد. آهنگ‌های سنتی که گاه به گوش می‌رسند، یادآور فرهنگ و تمدنی هستند که در حال نابودی است. صالی امواج دریا، نماد گذر زمان و بیکرانگی هستی است. سکوت‌های ناگهانی، گویی فریادی خاموش در برابر پوچی و بیمعنایی هستند. استفاده از صدا و سکوت در فیلم به شکلی نمادین است. سکوت‌های طولانی نه تنها فضایی از تنش ایجاد می‌کنند، بلکه نماد تهی‌بودگی روابط انسانی هستند. از سوی دیگر، صداهای طبیعی مانند موج دریا، یادآور جهان بیرون هستند که بی‌تفاوت به تراژدی انسانی ادامه می‌دهد. این تقابل صدا و سکوت، به شکلی شاعرانه تنهایی انسان در جهان را به تصویر می‌کشد. در نهایت، این اثر سینمایی را می‌توان روایتی مدرن از تراژدی باستانی دانست. شخصیت‌ها، قربانی سرنوشتی می‌شوند که خود در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. غرور و خودخواهی انسان مدرن، همان غرور تراژیک قهرمانان باستانی است که به سقوط آنها می‌انجامد. بیننده، همچون تماشاگران تئاتر باستان، شاهد نمایشی است که هم او را به وحشت می‌اندازد و هم به پالایش روح او می‌انجامد. فیلم با ایجاد حس تراژیک، به پالایش روانی بیننده می‌انجامد. تماشای این فروپاشی، بیننده را از احساسات تراژیک پاک می‌کند و او را به تأمل در مورد وضعیت خود وامیدارد. این ویژگی، فیلم را به تجربه‌ای دگرگون‌کننده بدل می‌کند که می‌تواند بیننده را متحول کند. این فیلم، با همه تاریکی و ناامیلی‌اش، در عمق خود حاوی پیام امید است. پرواز نهایی مادر و کودک به سوی ستارگان، نماد توانایی انسان در فراتر رفتن از محدودیت‌های خود است. این صحنه، یادآور اسطوره ایکاروس است، اما با تفاوتی بنیادین: اینجا پرواز نه از روی غرور که از روی عشق و امید است. شاید پیام نهایی فیلم این باشد که تنها با گذر از تاریکی و رسیدن به روشنایی است که می‌توان به رستگاری دست یافت. این اثر نشان می‌دهد که سینما می‌تواند رسانه‌ای برای تفکر فلسفی باشد. از طریق تصاویر و نمادها، مفاهیم پیچیده فلسفی را می‌توان به شکلی ملموس و تأثیرگذار ارائه داد. فیلم نه تنها داستانی روایت می‌کند، بلکه بیننده را به اندیشیدن وامیدارد. این ویژگی، سینما را به هنری منحصر به فرد بدل می‌کند که هم می‌تواند احساسات را برانگیزد و هم اندیشه را به چالش بکشد. تماشای این اثر، بیننده را به سفری درونی می‌برد؛ سفری به اعماق وجود انسان و اسرار نهفته در آن. فیلم، همچون آیین‌های شفاف، تصویری از خودمان را به ما نشان می‌دهد؛ تصویری که گاهی هراس‌انگیز است، اما برای درک حقیقت وجود انسان، ضروری است. این اثر، نه تنها یک فیلم سینمایی، که تجربه‌ای است فلسفی و وجودی که بیننده را تا ملتها پس از تماشا، به تفکر وامیدارد.

اتاقک گلی



علی درزی

سانتیمانتالیسم منافقی درام عاشقانه جنگی

شاهو و خزال در مثلث عاشقانه‌شان با مانع و کشمکش‌های به نام پدر خزال روبرو هستند. شاهو و خسرو برادر خزال که با هم دوست بودند و هیچکدام کارت پایان خدمت ندارند، تصمیم می‌گیرند به صورت غیر قانونی و با فرار از مرز به ترکیه بروند که خسرو توسط سرباز مرزبان کشته می‌شود. زن خسرو بیوه می‌شود و بچه‌اش در راهش هم بی‌پدر، پدر خسرو علت مرگ پسرش را اصرار شاهو برای ترکیه رفتن می‌داند و به وصلت شاهو و خزال که شیرینی خورده‌اش هم بودند رضا نمی‌دهد. داستان در یکی از روستاهای کردستان و بعد از صلحی که بین ایران و عراق رخ داده بود، اتفاق می‌افتد. در وهله اول شاهو فرد بی‌عرضه و رویا پرداز است که مادر علیش را برای فرار از سربازی بهانه کرده است. حالا شاید پیرسید چرا بهانه؟ قبل از هر چیزی داییش آدم با صلاحیتی برای نگه داری از مادرش نمی‌داند، در صورتی که در تمام فیلم چیزی جز یک دایی معقول نمی‌بینیم. علاوه بر این ما در فیلم چهار برادر را می‌بینیم که دوتایشان در جنوب و دوتایشان در کردستان به خط مقدم جنگ اعزام شده بودند. (می‌دانم که فیلم نجات سرباز رایان برایتان تداعی شد.) یا جوانی را در فیلم می‌بینیم که داغ به داغ از سر سفره عقد بلند شده و به خط مقدم آمده یا جوان معلم دیگری که بچه‌اش دو نیم ساله‌اش را رها کرده و به خط مقدم آمده که در امتحان الهی زندگی‌اش روزه نشود. (گویا مدام برای رزمندگان روزه علی اصغر هم می‌خواند.) همه این‌ها را کنار هم بگذارید بعلاوه اینکه شاهو به ازای پول حاضر می‌شود بار گنج کامیونش را خالی کند و سربازان را به منطقه‌ای که فرمانده‌شان می‌خواهد، ببرد. شاهو حتی نتوانسته کاری جز کار پدر (رانندگی کامیونی که پدرش برایش به ارث گذاشته) انجام بدهد. البته راننده کامیونی که تصدیق رانندگی ندارد. شاهو جوان رندی است که در طول هشت سال دفاع مقدس از جبهه و جنگ فراری بوده و فقط از جنگ فیلم‌های سینمایی‌اش را دیده و در زندگی روزمره خودش مترصد فرار با خزال از روستاست. طی حمله منافقین (سربازان مسعود و مریم) از سمت مرزهای کردستان، شاهو وسط این عملیات نجات قرار می‌گیرد، یا بهتر است بگوییم او با اطلاعاتی که به دست می‌آورد متوجه به خطر افتادن جان اهالی روستا می‌شود. شاهو اینجا هم بیشتر از این‌که به فکر اهالی باشد، به فکر فرار با خزال و مادرش است.

فیلم توسط فیلمنامه نویس پایش را فراتر می‌گذارد و شاهو را یک خنگ سیاسی معرفی می‌کند که نه می‌داند منافقین چه کسانی‌اند و نه کدخدای روستایشان مریم و مسعود را می‌شناسد. که چی؟ که بگوید این جنگ با تمام جنگ‌های هشت ساله توفیر دارد. هدف فیلم مانند همه فیلم‌های سال‌های جنگ، یک فیلم سانتی مانتالیسم اغراق شده‌ست که می‌خواهد رگ گردن مخاطب را باد بیاندازد که منافقین چه هیولاهایی بودند. بر حسب اتفاق، خودم شخصا دو سال پیش مشغول خوانش و ویرایش یک فیلمنامه با محوریت منافقین بودم. بزرگترین سوالی که برام پیش آمده بود، این بود که منافقین چقدر دغدغه امروز ملت ماست. در ددمنشی و بربریت‌شان کسی کوچکترین شک‌هایی به خودش راه نمی‌دهد ولی، شرایط امروز ما چقدر می‌تواند مجاز از آن دوران باشد؟ در شرایط سیاسی و اقتصادی که هر دو یک جنگ تمام عیار است، منافقین صدر انقلاب چه مجاز از دشمن امروزی می‌توانند باشند؟ حالا برای اتاقک گلی نیز همین سوال پیش می‌آید! جنگ با منافقین چه حسی در مخاطب را آزاد می‌کند؟ چه تخلیه و کاتارسیسی را موجب می‌شود؟ این کلیشه‌ها برای همراهی مخاطب به قدر کافی نخ نما نشده؟ خب همین نابلدی‌های دیالوگ نویسی، عدم استفاده از پتانسیل قصه برای پیشبرد هدف قهرمان حتی موجب سوءتفاهماتی هم می‌شود که برادر یا خواهر کورده‌مان اگر فیلم را ببینند، به ترسو بودنش از جنگ نرفتن، به رند بودنش در فرار از مهلکه و قانون گریز بودنش اعتراض کند، چرا که درام نه تنها قهرمانی نمی‌سازد بلکه شبه قهرمانی را می‌سازد که بیشتر از قهرمان بودن یک معامله‌گر باغیرت است. فیلمساز کاملاً واقف به خطای خود می‌شود و برای رفع آن، گروه مردمی را معرفی می‌کند که با یک سری دیالوگ‌های وطن پرستانه برجسته شده، می‌خواهند به زور به بیننده بقبولانند که کوردها همواره غیور بوده‌اند، نه با تفنگ‌شان بلکه با غیرتشان جنگیده‌اند. چطور یک دو راهی ساده را نمی‌تواند برای قهرمان به وجود بیاورد! تمام سرمایه گذاری فیلم روی صحنه‌های اکشن فیلم مانور می‌دهد، اکشنی که در مقابل سینمای روز جهان مضحک جلوه می‌کند. کیفیت و هزینه یک فیلم آسیای شرقی و هالیوود می‌ارزد به کل سینمای اکشن ایران. در این هم که شکست خورده‌ایم، پس دنبال چه هستیم؟ فاجعه جایی تکمیل می‌شود که جدول پخش فیلم به



معنی واقعی کلمه افتضاح است. خودم شخصا بعد از دو هفته بالاخره روز جمعه توانستم فیلم را ببینم، آن هم با شانس بسیار زیاد که یک نفر دیگر هم مثل من ساعت چهار بعد از ظهر روز آدینه قصد دیدن فیلم درام عاشقانه جنگی را داشت، وگرنه سینما با یک بلیط فروشی، فیلم را به نمایش نمی‌گذارد. با این استقبال و جدول پخش و ... باز هم سوال تکراری، این همه هزینه برای چه؟ وقتی نمی‌توانیم در فرم و اجرای اکشن با سینمای دنیا مقابله کنیم چرا به سراغ تبحر خود هنر سینما نمی‌رویم. اوزو در کدام یکی از فیلم‌هایش یک تیر از تفنگ شلیک کرده؟ مگر غیر از فاجعه بمب اتم هیروشیما و جنگ جهانی چیزی هم ساخته؟ فیلم نارنگی‌های محصول گرجستان، یا سرزمین بی صاحب محصول کشور بوسنی و هرزگوین یا باشو غربیه کوچک خودمان. چیزی از فیلم نجات سرباز رایان کم دارند؟ اگر فیلم جنگی نمی‌توانیم بسازیم، لاف‌اقل فیلم ضد جنگی خوب بسازیم. هیچ کلام از این فیلم‌هایی که نام بردم صحنه اکشن عجیب و غریبی ندارند، صرفاً با موضوع ضد جنگ بیننده را مدهوش مضمون خودش می‌کند. اگر در سینماهای دنیا فیلم‌هایی با هزینه‌های بالا ساخته می‌شود و شکست می‌خورند، آن‌ها در رقابت برابر با دیگر فیلم‌ها شکست می‌خورند ولی، یک فیلم با همچنین مضمون زدگی در ساخت و بی برنامه‌گی در اکران، اگر دور ریختن سرمایه ملی نیست پس چیست؟ چرا سینمای دولتی باید برای زورچاپانی سیاست تربیتی خودش روی چنین پروژه‌های از پیش شکست خورده‌ای سرمایه‌گذاری کند. سینما هم شده مثل فوتبال، از عمد چمن گلف در زمین‌های فوتبال می‌کارند تا پیمان کار بعدی بتواند پروژه کاشت چمن را برده بگیرد، (که او هم دوباره چمن گلف بکارد) یا مانند پروژه‌های داخلی شرکت‌های حفر چاه نفت. اتاقک گلی یک کل غیر منسجم و برجسته شده از سانتی مانتالیسم از قاب بیرون زده است که بعید می‌دانم حتی به کوردهای وطن هم حس غیرت و وطن‌پرستی بدهد. سانتی مانتالیسم یعنی غرق شدن افراطی در احساسات سطحی و رمانتیک، به شکلی اغراق‌آمیز و گاهی تصنعی. در واقع به آثاری گفته می‌شود که بیش از حد بر برانگیختن احساسات (مثل ترحم، اشک، دلسوزی یا عشق رمانتیک) تکیه می‌کنند. معمولاً به جای عمق عاطفی و واقع‌گرایی، روی احساسات تلخ و شیرین، و اغراق‌شده سرمایه‌گذاری می‌کنند. مثلاً رمان‌های عاشقانه یا ملودرام‌هایی که همه چیزشان برای گریه گرفتن یا آه کشیدن طراحی شده است.

در فلسفه (به‌ویژه قرن ۱۸ در اروپا):

Sentimentalism به مکتبی اطلاق می‌شده که اخلاق را مبتنی بر «احساس» می‌دانست (مثل هیوم و شاف‌تسبری). ولی در معنای رایج امروزی بیشتر همان بار منفی هنریش به کار می‌رود. پس وقتی می‌گویند چیزی سانتی مانتال است، معمولاً منظورشان این است که احساساتی بودنش سطحی، تصنعی یا بیش از حد است. این بیش از حدی درگیری احساسات مخاطب برای کارگردانان ایرانی تبدیل به یک قابلیت و نقطه قوتی شده که آن‌ها را تا سودای جوایز برون مرزی سوق می‌دهد. فیلم در پایشان هم، با ارائه یک معجزه توسط کاشتی که از قبل با اشاره به روضه‌خوانی آقای معلم داشت اصرار به همین برانگیختگی عملی احساسات مخاطب دارد. دروغ از ذره‌ای شناخت از مخاطب امروز!

پ.ن: اگر در متن از خزال بجای غزال استفاده، به این خاطر بوده که در زیرنویس ارائه شده اینگونه نوشته شده بود.



در سایه سرو

جنگ و تروما

می‌توان به مرگ پدر یا به آزاد شدن او از بند تروما و آن استرس پس از سانحه اشاره کرد. اما کشتی به نهنگ متصل است و با غرق شدن، جان نهنگ (درد و رنج دختر) را نجات می‌دهد. با زیر سایه مادر بودن و غرق شدن کشتی زندگی دوباره‌ای به پدر و دختر داده شد و شروع تازه ای نصیب آنها شد. این انیمیشن ساده بسیار قدرتمند عمل کرده و احساسات و شخصیت‌ها بدون بیان حتی یک کلمه به تصویر کشیده می‌شوند. انیمیشن تصویری واقع‌گرایانه از آسیبی که اختلال استرس پس از سانحه می‌تواند مدت‌ها پس از پایان آسیب به بازماندگان و عزیزانشان وارد کند، ارائه می‌دهد.



پدری که از اختلال استرس پس از سانحه شدید (جنگ) رنج می‌برد. دخترش سعی می‌کند از او مراقبت کند، اما این بیماری روانی، پدر را پرخاشگر و بسیار سخت‌گیر می‌کند. در این انیمیشن کوتاه کشتی و نهنگ نمادی از مبارزه هر دوی این افراد هستند. وضعیت دختر، که نهنگ نماد آن است. عظمت و قدرت نهنگ به‌خاطر اندازه‌ی بسیار بزرگش، نماد نیرو و شکوه طبیعت است حتی می‌توان به تولد دوباره نهنگ در اسطوره‌ها اشاره کرد. مثل داستان یونس/ یونا در شکم نهنگ. نهنگ نماد گذر از تاریکی، سختی و سپس رسیدن به زندگی تازه است. نهنگ باری است که بیماری و انتخاب‌های پدر، بر دوش دخترش نهاده است. نهنگی که در ساحل گیر افتاده است و توان خارج شدن و آزادی را ندارد و همانند دختر در گذشته‌ی خود گیر افتاده است و توان خارج شدن از آن را ندارد ولی، همچنان به تلاش خود برای بیرون انداختن درد و غم ادامه می‌دهد. پدر، که کشتی نماد آن است، در اسطوره‌ها (مثل کشتی نوح) کشتی نماد نجات از طوفان و نابودی و رسیدن به حیات دوباره است. پدر که در نبردی شکست‌خورده همچنان می‌جنگد، چرا که کشتی در حال خراب شدن و غرق شدن است (آتش‌سوزی، نشستی و غیره). در پایان، کشتی غرق می‌شود که این به عنوان شکست پدر در نبرد روانی خود با اختلال استرس پس از سانحه‌ی جنگ، و حتی شاید مرگ او می‌باشد. در ادبیات مدرن، کشتی می‌تواند نشانه‌ی سفر به سرزمین‌های ناشناخته و کشف حقیقت یا آزادی باشد که این آزادی و کشف حقیقت

گل نشسته و درمانده، ناامید در باتلاقی گیر افتاده، ظاهر می‌شود. مانند کشته‌ای که در نهایت غرق می‌شود. مانند از دست دادن، کنترل واکنش‌هایی را برمی‌انگیزد که گذشته و حال را روی هم فرو می‌ریزد. تروما به عنوان امتدادی از تاریخ معاصر، به عنوان میراث نسلی، نحوه انتقال درد، نحوه ماندگاری آن مدت‌ها پس از ضربه، آن بوی پوسیدگی که پس از مرگ زنده می‌ماند. در مجموع، «در سایه سرو» نگاهی عمیق به یک موضوع مشترک است، نمادین اما نه به روشی که آشکار به نظر برسد. این فیلم کوتاه انیمیشنی با سبکی ساده اما زیبا، محصول ایران است و با قرار گرفتن در فهرست بهترین فیلم کوتاه انیمیشن و جوایز اسکار برای سال ۲۰۲۵، مورد توجه قرار گرفته است. سازندگان این فیلم، حسین ملایمی و شیرین سوهانی، داستانی خلق کرده‌اند که به وحشت اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) و آسیبی که به یک خانواده وارد می‌کند، می‌پردازد. تفسیر و تعبیر نمادگرایی این فیلم کوتاه را می‌توان از جنبه‌های گوناگونی مورد ارزیابی قرار داد. اما به طور مشخص، معنای نمادین سایه سرو، پناه گرفتن در کنار درخت سرو یا بودن زیر سایه‌ی آن است. در کاربرد ادبی، معمولاً نمادی از آرامش، حمایت یک بزرگوار، یا حضور زیبا و استوار یک معشوق است که می‌توان این را به مادر خانواده که در سانحه جنگ از دست رفته ربط داد که هنوز بعد از گذشت چندین سال و بزرگ شدن فرزندش همچنان سایه این مادر بر سر پدر و دختر هست.



سارینا صادقی

تروما یا آسیب روانی به تجربه‌ی یک رویداد شدیداً استرس‌زا، تکان‌دهنده یا تهدیدکننده‌ی جان و امنیت گفته می‌شود که فراتر از توان عادی فرد برای مقابله است. این تجربه می‌تواند باعث واکنش‌های شدید هیجانی، جسمی و روانی شود و اثرات بلندمدت روی افکار، احساسات و رفتار فرد بگذارد. غم و اندوه و تروما در دنیای سینما بارها دیده‌ایم، اما این فیلم کوتاه زوایای متفکرانه زیادی را در مورد آنها ارائه می‌دهد و بررسی می‌کند که چرا، به عنوان یک مضمون و یک تجربه واقعی، تروما دوام می‌آورد. تروما مانند جزر و مد از یک منبع سرچشمه می‌گیرد و بارها و بارها تکرار می‌شود، الگویی تکراری که خارج از کنترل هر کسی است. اینجا تروما مانند نهنگی به

به نظر می رسد گسترش حجم گرایی در دوره ای، موجب گستردگی تاریخ ادبیات در ایران شده است. این گستردگی، معاصر است اما از تاریخ دست نمی کشد.در چنین تعریفی از شعر حجم، حافظ و مولوی نیز معاصر شده و با حجم می آیند.

"از دیده سرشک چو باران چکد رواست کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر". ابعدی که حافظ در این بیت تولید می کند؛ پرسپکتیوی به طول تاریخ است.....

آیا آوردن تاریخ گذشته تا امروز کافی ست؟ آیا برای فراتر فرستادن آنچه امروز دیده می شود، شناخت و همزیستی در کم و زیاد کردن مسافت ها کافی ست؟

تولید چنین تخیل شاعرانه ای، فراتر از یک تصویر است؛ تصویری که از تخیل مخاطب زمان بر می خیزد.جامعه، الگویی مستمر از شدگی است؛ از این منظر شعر و ادبیات که از درون جامعه قیام می کنند نیز مستثنی نیستند..... مقوله ای که حجم گرایی باشد به دلیل نساختن گروه اجتماعی، عدم سازماندهی، در بستر مستمر زمان قرار نگرفتن و دوری از مراکز قدرت رسمی از طبقات و حتی اقشار

«

مقدمه ای برای

نئواسپاسمانتالیسم

علی مومنی

بخش سوم



شعبان بزرگی

« آگهی ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۵۲۵ مترمربع دارای پلاک ۹۳۸ فرعی از ۱۲۶- اصلی واقع در اراضی گلند فخرآباد بخش ۲ حوزه ثبتی گرگان ملکی آقای ابوالفضل حسین آبادی فرزند صفرعلی ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخه ۱۴۰۴/۰۸/۰۳ در محل وقوع ملک واقع استان گلستان، شهرستان گرگان، روستای گلند فخرآباد، جاده امامزاده رنگو بازدید بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتقافی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا یا ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت مناقضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. تاریخ انتشار: سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ جواد پورمند- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان از طرف غلامرضا قاسمی- شناسه آگهی ۲۰۰۶۵۲۲

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۹۰ مترمربع دارای پلاک ۷۶۳ فرعی از ۲۶۱- اصلی واقع در اراضی لاملنگ بخش ۲ حوزه ثبتی گرگان ملکی خانم مرضیه چاری فرزند عبدمحمد ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ در محل وقوع ملک واقع استان گلستان، شهرستان گرگان، روستای لاملنگ، جاده مرغذاری، زمینهای خانم کنیز چاری بازدید بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتقافی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا یا ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت مناقضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. تاریخ انتشار: سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ جواد پورمند- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان از طرف غلامرضا قاسمی- شناسه آگهی ۲۰۰۶۸۹۹

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۴۶۳.۰۴ مترمربع دارای پلاک ثبتی شماره ۹۲۱ فرعی از یک اصلی واقع در اراضی قریه صحنه بخش ۶ آق قلا ملکی مشد دردی اسلامی فرزند عاشرقلیچ باسناد کتبیه ماده

۱۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در ساعت ۱۰ روز سه شنبه مورخه ۱۴۰۴.۰۷.۲۲ در محل وقوع ملک واقع در اراضی قریه صحنه، شهرآق قلا، اراضی مزروعی روستای صحنه سفلی به عمل خواهد آمد. (چنانچه روز تحدید حدود به هر دلیلی از سوی دولت محترم تعطیل رسمی اعلام گردید عملیات تحدید در ساعت مقرر، روز بعد تعطیلی یا تعطیلات انجام خواهد شد.) از این رو چنانچه مجاوری نسبت به تحدید حدود یا حقوق ارتقافی حقی بر خود قائل است می تواند از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود تا (۳۰) سی روز اعتراض خود را کتبا به ذکر شماره پلاک ثبتی به اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید. در غیر این‌صورت مناقضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند به دادگاه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. تاریخ انتشار: سه شنبه۱۴۰۴.۰۷.۰۱ مهنازجهانفر- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا- م الف: ۷۶۹

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۰۳۰۷۰.۰۸۰۰۳۱۲۰۰۴۰۶۶۰۱۴۰۶تاریخ۱۴۰۴.۰۵.۲۸هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۰۱۹۶.۰۸۰۰۱۴۱۲۰۰۴۰۱۴۰۶تصرفات مالکانه ۰۴۴۱.۸۸۹۴۵۰۴۸صادره ازنا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۵۰۰۰ متر مربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۳ اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه کسلخه، بخش ۷ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت مناقضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول:سه شنبه۱۴۰۴.۰۷.۰۱ تاریخ انتشارنوبت دوم:چهارشنبه۱۴۰۴.۰۷.۱۶ مهناز جهانفر- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا- م الف: ۷۲۵

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شمار ۰۰۲۵۰۶.۰۸۰۰۳۱۲۰۰۴۰۶۶۰۳۱۲۰۰۴۰۴تاریخ۱۴۰۴.۰۴.۲۶ هیات

اجتماعی دور مانده است؛ امری که سرایت حجم را بی رحمانه محفلی کرده است! با این شرح از آنجائیکه جامعه تحولی به مختصات ویژه ای نیازمند است حجم گرایی نیز به عنوان سلولی که باید زندان های زیادی را پرنور کند؛ غلیان تحول را آغاز کرده است. شعر حجم، شعر شدتِ شدن است و این میزان از شدت را می توان با اضافه کردن عنصری که تا به حال کمتر در آن لمس می شده به هوای تازه ای در گسترش ادبی ایران رسید. این شدت از شدن تنها در براندازی پوسته های سخت تر و آشتی ناپذیرتر با جامعه امکان پذیر است. تعریف زمان در آثار هنری، امری ست که محصول روزمرگی نیست. زمان خلق اثر هنری، بیرون ترین مسافت زمانی در زندگی روزمره است. همانگونه که زمان، تاریخ را در منویات قلبی بازیگرانش معنا می دهد، اثر هنری و ادبی نیز محصول و برآیند پرمعناترین کمالات نویسنده و هنرمند است..... زمان در شعر حجم، البته عنصری پایدار اما با وجهی کمتر قابل لمس رویت شده است. بُعدی از کمال که گویی شاعر و هنرمند در همه زمان ها حضورش را اعلام می کند؛ جز در زمانه قابل زیست خود! شعری در بینابین اجتماعی شدن و نشدن. چریک نویسانی که لذت کمال را در عمق هستی چیزها به گونه ای دنبال می کردند که بیشتر وسعت نوستالژی را در سایه داشته باشد؛ نوستالژی از این منظر که آنچه در مناظر

موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۰۰۱۹۵.۰۸۰۰۳۱۲۰۰۴۰۶۱۱۴۰۶تصرفات مالکانه و بلامعارض مناقضی مجید فرزادی فرزند یاقدی به شماره شناسنامه ۶۳ کدملی ۰۴۴۱.۸۸۹۴۵۰۴۸صادره ازنا در ششدانگ یک قطعه زمین بابنای احدائی به مساحت ۵۵۰.۲ متر مربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۳ اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه کسلخه، بخش ۷ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت مناقضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول:سه شنبه۱۴۰۴.۰۷.۰۱ تاریخ انتشارنوبت دوم:چهارشنبه۱۴۰۴.۰۷.۱۶ مهناز جهانفر- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا- م الف: ۷۲۴

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۰۲۰۷۵.۰۸۰۰۳۱۲۰۰۴۰۶۶۰۱۴۰۶تاریخ۱۴۰۴.۰۵.۱۲ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۰۰۶۸۱.۰۸۰۰۳۱۱۴۰۶۱۲۰۰۴۰۳تصرفات مالکانه و بلامعارض مناقضی خانم مریم بی بی میرزاعلی فرزند قره به شماره شناسنامه ۲۷۶ کدملی ۰۴۸۵۰.۹۷۹۶۳۴۸۵۰صادره آق قلا در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی به مساحت ۳۰۶.۵۸ متر مربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۲۵۰ فرعی از ۳ اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه آق، بخش ۶حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا سهمی مالک از (سند مالکیت مشاعی) تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت مناقضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول:سه شنبه۱۴۰۴.۰۷.۰۱ تاریخ انتشارنوبت دوم:چهارشنبه۱۴۰۴.۰۷.۱۶ مهناز جهانفر- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا- م الف: ۷۶۳



داشتیم از خشت اول بنای "هفتاد سنگ قبر" صحبت می‌کردیم

داشتیم از سنگ اول کتاب "هفتاد سنگ قبر"...

در زیر صفحه‌ی یازده به خاطر راضی نبودنش بود که نوشت:

بالای سنگ در طرف راست طرح یک زورق سرگردان را بکشند

طرح یک زورق بی زورق

پایین سنک در طرف چپ: اول سلمان از آخر خود بیرون می‌آید با پژواک صدایش که در تمام گورستان می‌پیچید: ای اهل کتاب

طایفه‌ی تخریب در بالای نوشتن

باید که توضیح او قاعدتا اینجا به پایان خویش می‌رسید

ولی نگرفت ولی نرسید

او دوباره راضی نمی‌شود

اوبی رضایتی‌اش از متن را زیباتر از رضایت خود از متن می‌داند و بازمی‌نویسد:

و در تزئینات داخل مقبره،

دوات...

انار...

سرعت سطر... و فرسخ تکان می‌خورند

نمی‌دانم چرا که پایان هر کلام از دوات و انار و سرعت سطر و فرسخ که تکان می‌خورند که واقعا می‌تکان می‌خورد...

او ویرگول می‌گذارد و من دوست داشتم نقطه چین می‌گذاشت

و بعد می‌نویسد:

سلمان به آخر خود می‌لغزد

و در سکوت اطراف مقبره دریا واژه‌ای از دریاست

دوستان سلام

دلنوازان نازنازان در رهند

گلنارازان از گلستان می‌رسند

"یدالله رویایی" در مقدمه کتاب "هفتاد سنگ قبر" بزرگترین ضربه را به متافیزیک غیاب می‌زند. او می‌نویسد:

این کتاب را به همه شهیدان رفته به،

ورانده از،

بهشت زهرا و به چهره دیگر آنها که منم

تقدیم می‌کنم

دوستان عزیز

غربت، بحران عجیب و غریبی ست

که دامنه آن مثل عقب نشینی جنگلها...

روز به روز برای ما و درهموطنان ما پیشروی می‌کند

...

مثل پایین رفتن آبهای سطحی...

مثل پیشروی بیابان‌ها...

تا چند دهه پیش اگر به کسی که جلای وطن می‌کرد می‌گفتند: "غرب"...

امروز همه در وطن خود غریبه‌اند و متوجه غربت خود نیستند یعنی آدم‌ها این روزها چنان میوه‌های نارس را کورتاژ می‌کنند که انگار انجیل بدون تلاوت و قرآن بدون محمد است... دیگر مسیح هیچ سال نویی را تبریک و آهو به ضامن اش مشکوک...

برای همین من هر وقت عکس پسرمان کیهان که مهاجرت کرده است را می‌بینم بدون رفتن می‌آیم و بدون آمدن برمی‌گردم... همسرم به من می‌گوید: چرا نمی‌نشینی؟ بی آنکه خودش بلدان بدون نشستن چرا ایستاده است... گاهی اوقات دلم هم برای یک ذره دوستی پُر می‌زند و گاهی اوقات پُرهای غیر دوستی را می‌چینم تا بلکه کبوتر آرزوهایم بر روی بام غیر دوست نشیند یک روز با من کبوتری گفت: علی جان زیاد سخت‌نگیر بگذار همه چیز پرواز کند بر روی هر دوپام کبوترها نیز می‌میرند....

ما مقیم در آینده‌ی زمان مردگان زندگی می‌کنیم برای همین همه چیز در این جهان ممکن الوقوع ست چیزی که هایدگر در مقاله "ذات حقیقت ذات آزادی" در تعریف "اسنس" آن را متوجه شده بود اما علت آن را نمی‌دانست و یا ذکر نکرده بود این حقیقت که حقیقت به قول هایدگر چیزی به جز

مطابقت چیزها با خودشان نیست با کشف "زمان مردگان" تعریف حقیقت را هم می‌خواهد مطابق خودش یعنی مطابقت با خود حقیقت به خوانندگان حجم گرا ارائه‌دهم، صبر، اضطراب، امید و در کل نگرانی مردگان خود را با اهمیت تر از نگرانی فرزندان خود بداند چرا که در سقوط هوا به قول "یدالله رویایی" قدم خدا جدیدتر می‌شود... من در تعریف زمان هنری ویا زمان وستینگهاوسی متوجه شدم مهم بودن حال و آینده و گذشته در زمان معمولی، اشتباهی غیر فرهنگی ست چرا که حال و آینده و گذشته بیشتر به دنیای مردگان تعلق دارد و دنیای مردگان را بیشتر تحت تأثیر قرار داده یعنی دنیای آنان را تبدیل به دنیای مردگان گذشته و مردگان اکنون و مردگان آینده می‌کند و تعریف بشر امروز هم چیزی جز تعریف مردگان آینده نیست. اکنون بشر، اکنون بسیار سیالی ست که عقب و جلوی آن کش می‌آید تا گذشته و آینده‌ی پُر تعریف تری از گذشته و آینده معمولی (مردگان) به شش سمت زمان پرتاب کند. در فرق زندگانی زنی که یک عمر پشت یا جلوی درب خانه‌اش می‌نشیند و با ساعت زن بغل دستی‌اش تمام دنیا را تقسیم به حال و آینده و گذشته می‌کند با مرده‌ای که در امام زاده عبدالله گرگان بدون ساعت زن بغل دستی‌اش دنیا، به شکل طبیعی تبدیل به حال و گذشته و آینده و باز با ورود مردگان جدید دوباره تبدیل به حال می‌شود... جمله دانسته که این هستی فسخ است؟

فکر و ذکر اختیاری دوزخ است؟

دنیای زندگان و دنیای مردگان، دنیای بدون تفاوت و دنیای با تفاوت طبیعی است. من گاه گاهی که صبرم تمام می‌شود از عجله کمک می‌گیرم مانند دوندۀ ای که برای عجله در پیروزی می‌صبر و بعد بادیدن نوار یا طناب پایانی با یک عجله‌ی خاصی طمانینه می‌کند. تعریف آینده یا گذشته تعریف تصمیم‌کنی این دوندۀ نیست یعنی که اکنون، اصلا دوندۀ نیست آینده می‌دود تا بلکه اکنون را وادار به دوندگی کند حالا اگر دوندۀ اکنون ما اربابۀ ای پشت دوندۀ می‌شود اما اگر نرفت آینده اکنونی است که ناکام مانده است. مانند آن مرد یا زنی که یک عمر پشت درب منزلش صبر، تا وقتی که صبرش تمام شود و یا مانند آن دوندۀ ای که برای عجله در پیروزی می‌صبر و بعد با دیدن نوار یا طناب پایانی با یک عجله‌ی خاصی طمانینه می‌کند. چرا که آنچه گذشت، گذشته نیست و آنچه که گذشته است تاریخ قلمداد نمی‌شود. تاریخ رخدادی ست که فاصله‌اش تا مورخه، به مسافت مردگان تا زندگان، طول و عمق و عرض و ارتفاعی پهن‌آور دارد (در این زمینه می‌توانید به ارزش‌گذاری "شلینگ" و "هگل" توسط صاحبان پارادایم رجوع کنید) پهن‌آورتر از پارادایم و عمیق‌تر از بیوگرافی که اکثرا با اتوبیوگرافی نویس‌های حرفه‌ای تباری می‌کنند تا مورخه نویسان را به اشتباه بیندازند تمام تاریخ، گفتگو با جاهای خالی ست جایی که بدون تو حرف از تو می‌زنند. مردگان و پارادایم حاکم بر آنها اصلی‌ترین نفرات

تاریخ‌اند که از طبیعی‌ترین زمان طبیعی به گذشته و حال و آینده تقسیم و انسان‌های امروز اصلی‌ترین نفراتی هستند که در اکنونی‌ترین حال خود باز قسمتی از مردگان آینده‌اند. این متن با به رسمیت شناختن زمان آینده‌ی مردگان خود را قسمتی از مردگان آینده می‌داند چرا که برای مطابقت تعریف هایدگر از ذات حقیقت می‌تواند از طریق ممکن الوقوع بودن تعریف آینده و ممکن الوقوع بودن تعریف ذات با خود حقیقت نسبت مطابقت ببندد. تا قبل از بوجود آمدن موجودات زنده هستی هیچ گمان ویا گمانه‌زنی نسبت به آینده خود نداشت آن چه که بود زمان حال بود و زمان گذشته‌ی قبل از زمان حال هیچ چیزی تحت عنوان تاریخ دچار پارادایم نگردیده و آنچه که بود گذشتن بود و گذشتن بود... یعنی گذشتنی که بعد، تبدیل به گذشته می‌گردید تنها با بوجود آمدن موجودات زنده بود که هستی وارد حدس و یا تخیل آینده و بعد تاریخ به عنوان یک پارادایم... تاریخ سرنوشت گذشتن‌ها و سرنوشت گذشته‌ها نمی‌باشد بلکه پارادایمی ست از حدس هستی نسبت به موقعیت خود انسان بزرگترین حدس هستی توسط تاریخ است. که با تولدش مستقیم به اعماق آینده پرتاب می‌شود موجودی که تا زمان مرگ عقب و جلوی آن تماما زمان آینده است و با نابودی بشر زمان آینده و پیش‌بینی هستی از خود واز آن، نابود خواهد شد. زمان هنری و یا زمان وستینگهاوسی مابین تولد خود و دنیای مردگان برای شتاب و پرتاب بیشتر هم به اعماق آینده است (بعضی از مردمان زمان هنری را با زمان برگسونی اشتباه می‌گیرند در صورتی که در زمان برگسونی تنها احساس ما از زمان معمولی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد مانند دمای واقعی هوا در مبحث هواشناسی و احساس ما از دما نسبت به دمای واقعی اما زمان هنری دلایل بوجود آمدن زمان جدید و تعریف واقعی آن بعد از تولد انسان می‌باشد) به هر حال آنچه در عقب و جلوی انسان است تنها زمان آینده و تمامی جنگ‌ها و آشتی‌ها و حسادت‌ها و دروغ‌ها و محبت‌ها و سرانجام موسیقی و شعر تخمین هستی نسبت به موقعیت خود است. شعر حجم امروز دوباره آمده است برای ادامه‌ی این تخمین برای ادامه‌ی عمیق‌تر این حدس تا موسیقی هستی را برای گمانه‌زنی بیشتر در گوشه‌ایمان به اشتراک بگذارد. "رویایی" در اولین جمله کتاب "هفتاد سنگ قبر" تمام مردگان را شهید می‌خواند چرا که آنان زنده، با مرگ خویش اندویدند... معنای غربت و همچنین مهاجرت را تا قبرهای دور و نزدیک "بهشت زهرا" امتداد داده و مسئله‌ی بودن یا نبودن را مسئله‌ی مردگان هم می‌داند و می‌نویسد: این کتاب را به همه شهیدان رفته به، ورنده از، بهشت زهرا و به چهره‌ی دیگر آنها که منم تقدیم می‌کنم.

علی مومنی-گرگان

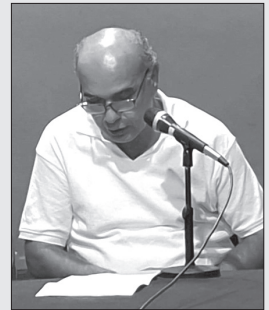


«

سخنرانی "علی مومنی"

در سومین سالگرد فوت "یدالله رویایی"

ما مقیم آینده مردگانیم



سی و ششمین نشست انجمن ادبی حافظ گلستان در تاریخ ۲۶ شهریور ماه ۱۴۰۴ در محل سالن هنر تالار فخرالدین اسعد گرگانی به مناسبت سومین سالگرد درگذشت دکتر یدالله رویایی شاعر و نظریه پرداز شعر حجم برگزار گردید. در این نشست علی مومنی، شاعر، محقق و نظریه پرداز شعر نثر اسپهنتالیسم به بررسی و تبیین زندگی و شعر دکتر یدالله رویایی پرداختند که با هم می‌خوانیم: تاریخ پارادایم مردگان است

نه اتفاق‌های افتاده برای زندگان

آنچه که اتفاق می‌افتد مورخه است نه تاریخ

یعنی به قول مولوی: مورخه‌ی نازنازانند

مورخه‌ی دلنوازان و جمع مستانند...

در این غزل زیبا از مولوی آنچه رویایی را درگیر کرده بود کلمه "نیستان" بود

نیستان کلمه‌ای بود که در غزل اندک اندک جمع مستان می‌رسند را مولوی برای مردگان ما انتخاب کرده بود با این عبارت که می‌گوید: نیستان رفتند و هستان می‌رسند به راستی "نیستان" کجا رفتند؟

بعد از رفتن چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟

آیا دیگر آنان زنده نیستند؟

چه فکری بعد از رفتنشان از آنها دسته‌بندی می‌شود؟

ما نمی‌توانیم به سنگ، به آب، به چوب و آهن و دیگر چیزها "نیستان" بگوییم "نیستان" تنها به مردگان مان یعنی کسانی که قبلا در جمع ما بودند و الان در جمع ما نیستند را می‌توانیم ملقب به "نیستان" کنیم چنان که "رویایی" در اولین شعر کتاب "هفتاد سنگ قبر" به نام "سنگ اول" می‌گوید:

همیشه خواب من از بستن کتاب

حالا کتاب باز من از خواب

و بعد انگار که راضی نمی‌شود (او هیچ وقت از هیچ چیز راضی نبود از من یعنی از "علی مومنی" هم که اصلا راضی نبود

تازه به من می‌گفت:

بی رضایتی من از تو از رضایت من زیباتر است

آیا حذف صبحانه عامل چاقی است؟

نیست و مکانیسم اضافه وزن ناشی از نخوردن صبحانه، بیشتر به افزایش مصرف غذاهای پرکالری در وعده‌های بعدی مرتبط است، نه کاهش سوخت و ساز.

صبحانه و کنترل اشتها

یک اثر مثبت صبحانه، کنترل اشتها در طول روز است. مصرف صبحانه پروتئینی و غنی از فیبر می‌تواند باعث شود فرد احساس سیری بیشتری داشته باشد و میل به خوردن غذاهای ناسالم کاهش یابد. از سوی دیگر، حذف صبحانه ممکن است باعث پرخوری در ناهار یا عصرانه شود. به طور کلی، می‌توان گفت:

* صبحانه نخوردن به طور مستقیم باعث چاقی نمی‌شود، اما ممکن است به صورت غیرمستقیم با افزایش مصرف کالری در طول روز و تغییر عادات غذایی، به اضافه وزن منجر شود. * کیفیت صبحانه اهمیت بیشتری از خود وعده دارد. مصرف پروتئین، فیبر و غلات کامل تأثیر مثبتی روی وزن و سلامت دارد.

* عوامل سبک زندگی، ورزش و خواب، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و صبحانه تنها یک قطعه از پازل سبک زندگی سالم است.

توصیه عملی

برای کسانی که می‌خواهند وزن خود را کنترل کنند، چند نکته عملی وجود دارد: * اگر صبحانه می‌خورید، تلاش کنید سالم باشد: غلات کامل، تخم‌مرغ، لبنیات کم‌چرب، میوه و سبزیجات. * اگر صبحانه نمی‌خورید، مطمئن شوید که وعده‌های بعدی را متعادل مصرف می‌کنید و از پرخوری جلوگیری کنید. * به جای تمرکز صرف روی خوردن یا نخوردن صبحانه، سبک زندگی سالم شامل فعالیت بدنی منظم، خواب کافی و کنترل استرس را اولویت دهید.



مانند فعالیت بدنی منظم، مصرف کمتر میان‌وعده‌های ناسالم و خواب کافی. بنابراین، خود صبحانه خوردن ممکن است تنها یکی از عوامل مرتبط با وزن سالم باشد و نه عامل مستقیم. تفاوت فردی بدن هر فرد واکنش متفاوتی به حذف صبحانه دارد. برخی افراد با نخوردن صبحانه، در طول روز کمتر کالری مصرف می‌کنند و وزنشان کنترل می‌شود، اما برخی دیگر، بعد از حذف صبحانه، میل به مصرف میان‌وعده‌های پرکالری پیدا می‌کنند.

مکانیزم‌های فیزیولوژیک

یکی از دلایلی که اغلب مطرح می‌شود این است که نخوردن صبحانه باعث کاهش متابولیسم بدن می‌شود و در نتیجه بدن کالری بیشتری ذخیره می‌کند. اما تحقیقات نشان می‌دهد که این اثر چندان قوی

بین مصرف صبحانه و وزن بدن را بررسی کنند. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افرادی که صبحانه می‌خورند، در مقایسه با کسانی که صبحانه را حذف می‌کنند، شاخص توده بدنی (BMI) پایین‌تری دارند و وزن سالم‌تری دارند. این یافته‌ها باعث شده بسیاری از رسانه‌ها و کارشناسان تغذیه توصیه کنند که صبحانه را حذف نکنید. با این حال، بررسی دقیق‌تر این تحقیقات نکات مهمی را روشن می‌کند:

کیفیت و محتوای صبحانه: تنها خوردن هر نوع صبحانه کافی نیست. صبحانه‌ای که سرشار از پروتئین، فیبر و غلات کامل باشد، اثر مثبت بیشتری روی کنترل اشتها و وزن دارد. صبحانه‌های پرکالری یا فرآوری شده ممکن است تأثیر منفی داشته باشند. سبک زندگی و عادات غذایی کلی: افرادی که صبحانه می‌خورند، معمولاً سبک زندگی سالم‌تری دارند؛

از کودکی شنیده‌ایم که «صبحانه مهم‌ترین وعده غذایی است» و حذف آن به معنای چاقی حتمی. اما آیا این باور ریشه‌ای علمی دارد یا تنها میراثی از توصیه‌های قدیمی است؟ در دنیای پرمشغله امروز که بسیاری از ما فرصت صبحانه خوردن نداریم، این سوال بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند: آیا واقعاً صبحانه نخوردن، راه میانبر چاقی است؟ به گزارش ایرنا زندگی، صبحانه وعده‌ای که سال‌هاست از آن به عنوان «مهم‌ترین وعده غذایی روز» یاد می‌شود، همیشه مورد توجه متخصصان تغذیه بوده است. از کودکی به ما گفته‌اند که «صبحانه را حتما بخور، وگرنه چاق می‌شوی»؛ جمله‌ای که شاید بسیاری از ما بارها از والدین و معلمان شنیده‌ایم. اما آیا واقعاً این توصیه ساده و رایج علمی است یا تنها یک باور فرهنگی و قدیمی است؟ با افزایش سبک زندگی‌های پرمشغله، بسیاری از افراد صبح‌ها وقت کافی برای خوردن صبحانه ندارند و ترجیح می‌دهند این وعده را حذف کنند یا به نوشیدن یک قهوه اکتفا کنند. از سوی دیگر، برخی مطالعات نشان می‌دهند افرادی که صبحانه را حذف می‌کنند، در طول روز بیشتر گرسنه می‌شوند و به سمت میان‌وعده‌های پرکالری می‌روند، که ممکن است باعث اضافه وزن شود. این پرسش که «آیا صبحانه نخوردن باعث چاقی می‌شود؟» فراتر از یک سوال تغذیه‌ای ساده است؛ این موضوع با سبک زندگی، انتخاب‌های روزانه، متابولیسم بدن و حتی سلامت روانی افراد ارتباط دارد. در این گزارش، قصد داریم با نگاهی دقیق به تحقیقات علمی و مکانیسم‌های فیزیولوژیک، پرده از حقیقت پشت این باور برداریم و روشن کنیم که آیا حذف صبحانه واقعاً دشمن کاهش وزن است یا اینکه عوامل دیگری نقش پررنگ‌تری دارند.

تحقیقات علمی چه می‌گویند؟

مطالعات متعددی در دهه‌های اخیر تلاش کرده‌اند رابطه

کمبود ۳۰۰ محیط‌بان در گلستان

۴۰ تا ۵۰ هزار لیتر آب بر فراز منطقه تخلیه کرد. مدیرکل محیط زیست گلستان کمبود نیروی انسانی را یکی از مهم‌ترین چالش‌های استان دانست و گفت: چارت تشکیلاتی ما باید ۴۰۰ محیط‌بان داشته باشد، اما اکنون تنها ۱۰۰ نیرو داریم که این مسئله فشار زیادی بر محیط‌بانان وارد می‌کند. وی با بیان اینکه امسال برای جبران این کمبود به صورت موقت با ۲۵ آتش‌بان قرارداد بستیم که حضور آن‌ها در ساعات ابتدایی وقوع حریق بسیار موثر است، افزود: حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد تجهیزات ما به‌روز شده، اما در جریان آتش‌سوزی‌های اخیر بسیاری از امکانات آسیب دیدند و نیاز به بازسازی و جایگزینی دارند. مدیرکل محیط زیست گلستان تصریح کرد: خودروهای موجود برای جابجایی نیرو و تجهیزات نیز بالای ۱۳ تا ۱۴ سال عمر دارند، در حالی که استاندارد حداکثر ۱۰ سال است و این موضوع را در جلسه با استاندار مطرح کرده‌ایم. حسن‌زاده در پایان با اشاره به نقش شرایط اقلیمی گفت: در صورت وقوع باد، کنترل آتش‌سوزی بسیار دشوار خواهد شد که ما این مسئله را در آتش‌سوزی چهار سال پیش در منطقه قوشه‌چشمه تجربه کردیم و شرایطی به وجود آمده بود که وزش باد شدید جان محیط‌بانان را تهدید می‌کرد.



۶۰ نفره بسیج و نیروهایی از خراسان شمالی به کمک آمدند و منطقه به بخش‌های مختلف تقسیم شد تا مهار آتش سریع‌تر انجام شود. همچنین برای اولین بار از هواپیمای ایلوشین استفاده کردیم که با هر پرواز

سایر شهرستان‌ها و حتی دستگاه‌هایی همچون منابع طبیعی، بسیج، هلال‌احمر و ارتش استفاده می‌کنیم. حسن‌زاده یادآور شد: در آتش‌سوزی ۱۲ و ۱۳ خرداد پارک ملی، از تمام ظرفیت‌ها بهره گرفتیم. گروه‌های

مدیرکل حفاظت محیط زیست گلستان از به پرواز درآوردن هواپیمای ایلوشین برای نخستین بار در عملیات اطفای حریق این استان خبر داد و گفت: این هواپیما با ظرفیت ۵۰ هزار لیتری، در کنار بسیج تمامی دستگاه‌ها برای مهار آتش‌سوزی‌های اخیر به کار گرفته شد. به گزارش روابط عمومی، قدیر حسن زاده اظهار کرد: برای مقابله با آتش‌سوزی‌های جنگلی و مرتعی، شورای راهبردی اطفای حریق در استان تشکیل شده و همه ظرفیت‌های دستگاه‌های اجرایی و شهرستان‌ها به‌کار گرفته شده است. وی بیان کرد: چند سالی است که برای مدیریت بهتر آتش‌سوزی‌ها شورای راهبردی اطفای حریق را راه‌اندازی کرده‌ایم که شامل کارگروه‌های مختلف است و سعی کردیم همه نیروها را در سطح استان گروه‌بندی و ساماندهی کنیم. مدیرکل محیط زیست گلستان با اشاره به تقسیم‌بندی سه‌مرحله‌ای اطفای حریق در استان افزود: اگر آتش‌سوزی جزئی باشد در همان سطح شهرستان مهار می‌شود، اما حریق‌های وسیع‌تر با کمک شهرستان‌های اطراف کنترل خواهد شد. به‌عنوان مثال در آتش‌سوزی‌های پارک ملی، شهرستان‌های مینودشت، کلاله و مراوه‌تپه در اولویت قرار می‌گیرند و در شرایط گسترده‌تر نیز از ظرفیت